

# **Inheritance of the Wife's Pre-emption Right from the Husband's Estate<sup>1</sup>**

**Motahharez Zahedifar\***

**Nasrin Karimi\*\* Esmat al-Sadat Tabatabayi\*\*\***

(Received on: 2019-05-28; Accepted on: 2018-08-04)

## **Abstract**

Pre-emption right means that if one of the two partners sells his immovable share to a third party, the other partner has the right to take it into his property by paying the same price as the customer paid, given the circumstances. Pre-emption right goes for possessions, so it can be inherited like any other property, to which the generality of the verses of inheritance, the narrations that have absolutely included the rights in inheritance and other similar reasons refer. Among the Sunni jurists, the Maleki and Shafei scholars and the people of Hejaz consider pre-emption to be hereditary and believe that it is inherited like other financial rights; of course, the opposite statement exists both among Imami and Sunni jurists. According to the results of the present study, which is done by using descriptive-analytical method in the form of library research, the pre-emption right is not subordinate to what it goes for, but it is an independent financial right and, like other inherited property, is inherited independently. In order to prove this, in addition to the generality of the evidence, the ruling in relation to the inheritance of the right of choice and primogeniture can also be invoked. Regarding the division of the pre-emptive property, some have commented based on the shares and some based on the equality between the heirs.

**Keywords:** Inheritance, Wife, Right, Pre-emption.

---

1. This article is taken from: Motahharez Zahedifar, "The Wife's Share of the Husband's Estate from the Shiite and Sunni Perspectives", 2019, PhD Thesis, Supervisor: Nasrin Karimi, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran.

\* PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran, mo.135888@gmail.com.

\*\* Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran (Corresponding Author), nasrinkarimi@qom-iau.ac.ir.

\*\*\* Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran, esmat.tabatabayi@qom-iau.ac.ir.

## ارث حق شفعه زوجه از ماترک زوج<sup>۱</sup>

مطهره زاهدی فر\*

نسرین کریمی\*\* عصمت السادات طباطبایی\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۳]

### چکیده

«شفعه» به این معنا است که اگر یکی از دو شریک حصه غیرمنقولش را به شخص ثالثی بفروشد، شریک دیگر با جمع بودن شرایط، حق دارد آن را با پرداخت همان ثمنی که مشتری داده به ملک خود درآورد. متعلق شفعه مال است؛ پس می‌تواند مانند سایر اموال، ارث باشد. عمومات آیات ارث، روایاتی که حقوق را به طور مطلق در شمول موروثات قرار داده‌اند و دلایل دیگری از این دست بر مطلب دلالت دارد. از فقهای عامه، مذهب مالکی، شافعی و اهل حجاز شفعه را قابل وراثت می‌دانند و معتقدند مانند سایر حقوق مالی به ارث می‌رسد؛ البته قول مخالف، هم در میان فقهای امامیه و هم عامه وجود دارد. طبق نتایج حاصل از تحقیق حاضر، که به صورت کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی تحلیلی انجام گرفته، حق شفعه تابع متعلق شفعه نیست، بلکه حق مالی مستقلی است و مانند دیگر اموال مورث مستقلاً به ارث می‌رسد. برای اثبات این موضوع، علاوه بر عمومات ادله، به حکمی که در ارتباط با توارث حق خیار و حبوه وجود دارد، نیز می‌توان استناد کرد. درباره چگونگی تقسیم مشفوع، عده‌ای بر اساس سهام و عده‌ای بر اساس تساوی بین رؤوس نظر داده‌اند. کلیدواژه‌ها: ارث، زوجه، حق، شفعه.

۱. برگرفته از: مطهره زاهدی فر، حق زوجه از ماترک همسر از منظر فریقین، رساله دکتری، استاد راهنما: نسرین کریمی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران، ۱۳۹۸.  
\* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.  
mo.135888@gmail.com  
\*\* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).  
nasrinkarimi@qom-iau.ac.ir  
\*\*\* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران. esmat.tabataba@qom-iau.ac.ir

## مقدمه

از موضوعاتی که در دین مبین اسلام بیان شده و فقها بدان پرداخته‌اند، نحوه اکتساب مال است. مثلاً در احکام فقهی، از اکل مال به باطل نهی شده (نسا: ۲۹) و مصادیق متعدد آن بیان شده است و در مقابل، از امور متعددی به عنوان اسباب صحیح اکتساب مال یاد شده و بر آن صحه گذاشته شده است.

ارث از اموری است که به اجماع فقها موجب انتقال ملکیت می‌شود. فقهای مسلمان درباره شرایط ارث‌بردن و مقدار سهم‌الارث و آنچه به موجب وراثت منتقل می‌شود و ... مفصلاً بحث کرده‌اند. موجب ارث از منظر فریقین دو چیز است: «نسب» و «سبب»؛ و از مصادیق بارز سبب، زوجیت است. زوجه در صورت فراهم‌بودن شرایط، از دارایی زوج خود ارث می‌برد. از جمله آن شرایط، دائمی‌بودن عقد نکاح، نبود حرمان مانند کفر، قتل و ... است.

یکی از موضوعاتی که در بحث ارث بدان پرداخته شده، به ارث رسیدن حقوق و از جمله آن به ارث رسیدن حق شفعه است. حق شفعه را می‌توان به‌اختصار چنین تعریف کرد: «استحقاق شریک اول نسبت به سهم شریک دیگر به سبب فروش حصه‌اش به شخصی غیر از شریک اول» (حلی، ۱۴۰۸: ۱۹۹؛ حلی، ۱۴۱۳: ۲۴۲). از دیدگاه فریقین اخذ به شفعه گرچه برخلاف مقتضای اصل تسلیط است، اما به دلیل سنت متواتر و اجماع فقها مشروعیت دارد و صحیح است.

با توجه به این حکم که زوجه ارثی از عقار نمی‌برد، بلکه فقط از قیمت اموال غیرمنقول ارث می‌برد، فقها درباره مسئله ارث‌بردن زوجه از حق شفعه اختلاف نظر دارند. برخی با تابع‌دانستن حق شفعه از اصل زمین، منکر حق زوجه از ارث شفعه شده‌اند و برخی مبتنی بر اینکه متعلق حق شفعه تمام اموال غیرمنقول است، آن را حق مالی مستقلی دانسته‌اند و معتقدند زوجه به نسبت سهم ارث خود از حق شفعه ارث می‌برد. درباره اخذ به شفعه شرایط، آثار، داشتن یا نداشتن قابلیت توارث پژوهش‌هایی صورت گرفته است. برای نمونه در مقاله «ارث حق شفعه»، که به تبیین مبانی اخذ به

شفعه، به ارث رسیدن یا نرسیدن حق شفعه و چگونگی تقسیم آن بین وراث پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که زوجه از حق شفعه ارث می‌برد و در صورتی که اخذ به شفعه کند، به نسبت حق شفعه‌اش از مال مشفوع سهمی خواهد برد (ره‌پیک، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۴). در مقاله «وضعیت نقل و انتقال در منظر فقه و حقوق مدنی» نیز ماهیت این حق، مبانی نقل شفعه در فقه، آثار فسخ حق شفعه، و انتقال حق شفعه از طریق ارث بررسی شده است.

در تحقیقات انجام‌شده به موضوع ارث حق شفعه زوجه کمتر پرداخته شده است. در نوشتار حاضر ضمن بررسی معناشناختی واژه «شفعه»، با بیان اقوال فقها و بررسی ادله‌شان، حکم وراثت حق شفعه زوجه را از منظر فریقین تبیین می‌کنیم و در ادامه مبتنی بر ادله دیدگاه موافقان، به ارث رسیدن حق شفعه برای زوجه را تقویت خواهیم کرد.

## ۱. مفهوم‌شناسی «شفعه»

### ۱.۱. «شفعه» در لغت

«شفعه» به ضم شین، از ریشه «شفیع» و مصدر است و به معنای قراردادن چیزی به عنوان زوج برای شیء دیگر؛ البته مراد، مطلق پیوست کردن نیست، بلکه زوجیتی است که از آن تقویت و یاری حاصل شود. «شفعه» در لغت به دو معنا آمده است: الف. الزیادة (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۸۴). «شفیع» یعنی کسی که عمل را به عملی زیاد می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۷)؛ ب. زوجیت که مقابل فردیت و وتر است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۶۰). «الشَّفَعُ» یعنی زوج و نقیض «الوتر» یعنی فرد است (حمیری، ۱۴۲۰: ۳۴۹۹). سرخسی در کتابش «شفعه» را اخذشده از «شفع» در برابر «وتر» می‌داند (سرخسی، ۱۴۱۴: ۹۰). صاحب مقانیس اللغه نیز برای ریشه «شفع» یک اصل که دلالت بر مقارنت دو چیز می‌کند برشمرده و «شفعه» را از باب «شفع» به معنای «زوجیت» و در برابر «فرد» می‌داند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲۰۱/۳). زمخشری نیز در اساس البلاغه اخذ دار به «شفعه» را از قبیل

«شفع» در برابر «وتر» و معنای حقیقی این ریشه می‌داند (زمخشری، ۱۹۷۹: ۳۳۳). فیومی نیز «شفعه» را از همین باب می‌داند و عامل شفعه را از این جهت که با اعمال شفعه مال خود را دو برابر و جفت می‌کند، «شفیع» می‌نامد (فیومی، ۱۴۱۴: ۳۱۷). پس می‌توان سایر معانی این ریشه را راجع به همین معنا دانست و معانی مجازی قلمداد کرد.

## ۱. ۲. «شفعه» در اصطلاح

«شفعه» در اصطلاح عبارت است از «استحقاق شریک اول به سهم شریک دیگر به سبب فروش حصه‌اش به شخصی غیر از شریک اول» (حلی، ۱۴۰۸: ۱۹۹؛ حلی، ۱۴۱۳: ۲۴۲). برای نمونه هر گاه مال غیرمنقولی که تقسیم‌پذیر است، بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک سهمش را به شخص سومی به قصد فروش بدهد، شریک دیگر می‌تواند و حق دارد سهم فروخته شده را با پرداخت قیمت آن به مشتری مالک شود که به این حق، «حق شفعه» می‌گویند (اصفهانی، ۱۴۲۲: ۳۸۲). این حق را «حق شفعه» (محقق داماد، ۱۴۲۶: ۶/۱؛ امامی، بی‌تا: ۳/۹) و صاحبش را «شفیع» می‌گویند.

موسوی خمینی حق شفعه را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر گاه یکی از دو شریک سهمش را به شخص غیر بفروشد، شریک دیگر در صورتی که همه شرایط فراهم باشد، حق دارد با پرداخت ثمنی که به مشتری داده از دست او بگیرد و مالک آن سهم شود که این حق، «شفعه» و صاحب آن را «شفیع» گویند» (موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ۴۵۷/۲). این تعریف با توجه به قیودی که در آن اخذ شده، جامع‌تر و مانع‌تر است؛ اما تمامی تعاریفی که فقها از حق شفعه مطرح کرده‌اند، به یک چیز برمی‌گردد، یعنی همان حق اولویت خرید سهم شریک، البته با اجتماع شرایط آن. از جمله شرایط اعمال حق شفعه و اخذ مال به شفعه می‌توان به مشترک‌بودن مال بین دو نفر، انتقال حصه شریک به بیگانه از طریق بیع، غیرمنقول‌بودن و تقسیم‌پذیربودن مال اشاره کرد. در مقاله «بررسی شرایط حق شفعه از دیدگاه امامیه» که شرایط ثبوت حق شفعه را تبیین کرده، این‌گونه استنتاج شده است که حق شفعه صرفاً در ملک غیرمنقول و مشاع بین دو نفر که دارای قابلیت تقسیم باشد و از طریق بیع به غیرشریک واگذار شده

باشد ایجاد می‌شود (علی‌محمدی و نوری، ۱۳۹۵: ۲-۹). در تعریف اموال منقول و غیرمنقول نیز می‌توان گفت:

اموال و دارایی‌های انسان به دو صورت موجودند. گاهی نمی‌توان آنها را از جایی به جایی منتقل کرد، به صورتی که انتقال آنها مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آنها می‌شود. به این اموال دارایی‌های غیرمنقول گویند. مانند اراضی و ابنیه؛ و به اموال و دارایی‌هایی که نقل آنها از محلی به محل دیگر ممکن باشد، منقول گویند (وزیری‌فرد و فرقانی، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

چنان‌که گذشت، حق شفعه فقط به اموال غیرمنقول تعلق می‌گیرد. با توجه به شرایط ذکرشده و به عنوان یک اصل می‌توان گفت هر مال غیرمنقولی که بین دو شریک، به صورت مشاع باشد، اعم از زمین، اشجار و ... که امکان تقسیم داشته باشد و به بیع صحیح فروخته شده باشد، می‌تواند متعلق شفعه قرار گیرد، به جز آنچه مستنداً تخصیص زده شده است.

با توجه به بحث معناشناختی لغوی و اصطلاحی که صورت گرفت، می‌توان گفت بین معنای لغوی و اصطلاحی «شفعه» هماهنگی وجود دارد و در واقع وجه تسمیه این پدیده به حق شفعه این است که فرد با اعمال این حق حصه شریکش را به حصه خود اضافه کرده و هر دو حصه را به هم منضم می‌کند یا باعث زیاده حصه خود می‌شود. موضوع شفعه پیش از اسلام نیز وجود داشته است، مخصوصاً حق شفعه مربوط به سهم الارث، که از حقوق رُم اخذ شده بود، یادگار مالکیت خانوادگی و برای حفظ اموال و اسرار خانواده بود (اسفندیاری، ۱۳۸۷: ۵). در بین فرق اسلامی، اصل اخذ به شفعه رایج بوده و به جز تعداد کمی هیچ‌یک از فقها آن را انکار نکرده‌اند و در آن تردیدی نداشته‌اند (محقق داماد، ۱۴۲۶: ۴).

اهمیت تمامی بحث‌های فقهی از این جهت که تکلیف مکلفان را در هر زمینه‌ای روشن می‌کند و آنها را از حیرت در مقام عمل می‌رهاند، مناقشه‌پذیر نیست؛ اما مباحث فقهی که ماهیت حقوقی دارند، مانند موضوع این نوشتار، از آن جهت که به حقوق

متقابل افراد در جامعه مربوط است و در مناقشات بین افراد راه‌گشا است، اهمیتی دوچندان دارد و نیازمند بررسی و کنکاش جدی است؛ زیرا شارع مقدس به هیچ وجه راضی به تضييع حقوق افراد نیست و اصل عدالت اجتماعی که برخاسته از توحید ناب است، از اصول مسلم و تسامح‌ناپذیر دین اسلام است؛ از باب نمونه اگر قائل باشیم که حق شفعه زوجه، که مسئله اصلی این نوشتار است، به ارث می‌رسد، در جایی که شریک قبل از اخذ به شفعه بمیرد، زوجه نیز مانند سایر وارثان میت می‌تواند در اخذ به شفعه یا پرهیز از آن دخالت کند، یا با گرفتن مالی، از این حق در برابر سایر وراثت صرف نظر کند، یا با اخذ به آن منافع مالی را که ممکن است در آینده از طریق رشد قیمت زمین به دست آید جلب کند؛ چون به هر حال زوجه از قیمت زمین ارث می‌برد، هرچند از عین آن ارث نبرد. اما اگر زوجه را محروم از ارث بردن حق شفعه بدانیم، در تمام حالات فوق، زوجه نمی‌تواند مدعی حقی شود. واضح است که چنین بحثی در دعاوی خانوادگی درباره ارث می‌تواند راه‌گشا باشد.

## ۲. تبیین حکم توریث حق شفعه

قبل از پرداختن به مسئله اصلی این نوشتار، که بررسی حکم به ارث رسیدن حق شفعه برای زوجه است، ابتدا باید به این پرسش پاسخ داد که: آیا حق شفعه به ارث می‌رسد یا نه؟ واضح است که با توجه به شرایط تحقق حق شفعه، فرض توریث حق شفعه در جایی است که شریک متوفا حصه‌اش را به غیر فروخته باشد و حق شفعه برای او ثابت باشد و وی قبل از اعمال حق، به دلیل نداشتن علم به فروش یا نداشتن تمکن از اخذ، فوت کند.

در اینکه این حق به ورثه انتقال می‌یابد یا نه، دیدگاه‌های موافق و مخالفی بین فقهای امامیه و اهل سنت وجود دارد. برخی از فقهای امامیه<sup>۱</sup> و نیز از فقهای اهل سنت، مانند ابوحنیفه و احمد بن حنبل و مذهب ظاهری، منکر به ارث رسیدن حق شفعه‌اند.<sup>۲</sup> در مقابل، دیدگاه مشهور فقهای امامیه این است که شفعه توارث‌پذیر است. این فقها ابتدا دلایل قائلان به قول اول<sup>۳</sup> را ابطال می‌کنند<sup>۴</sup> و در ادامه با تمسک به عموومات آیات

ارث،<sup>۵</sup> روایاتی<sup>۶</sup> که حقوق را به طور مطلق جزء موروثات دانسته‌اند و اجماع فقها<sup>۷</sup> توارث حق شفعه را به اثبات رسانده‌اند.

بسیاری از فقها معتقدند حق شفعه یکی از حقوق مسلم شرعی است که هر صاحب ملکی با داشتن شرایط لازم، آن حق را در مقابل شریک خود دارد؛ بنابراین، چون شفعه حق است، دلایلی که بر ارث ماترک دلالت دارند می‌تواند به طور کلی شامل شفعه نیز بشود، زیرا منحصصی در این زمینه وارد نشده است (فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۳۹۸). پس شفعه توارث‌پذیر است. طوسی می‌گوید: «هنگامی که شفعه حق ثابت‌شده‌ای برای حی باشد، مطالبه آن حق سزاوار است و (بعد از فوت) ورثه میت جایگزین وی می‌شوند در تمام املاکش، و حق شفعه جزء املاکش است» (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۳۷/۳).

در میان بزرگان و علمای اهل سنت نیز کسانی هستند که قائل به جواز ارث حق شفعه شده‌اند، از جمله امام شافعی و مالک نظر به جواز داده‌اند.<sup>۸</sup> بنابراین، در بین مذاهب اهل سنت، مذهب مالکی، شافعی و اهل حجاز به توارث‌پذیری حق شفعه معتقدند که همانند حقوق دیگر به ارث می‌رسد (نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹: ۱۲۶). دلیلی که اقامه کرده‌اند این است که شفعه مثل اموال قیاس می‌شود و همانند آنها به ارث برده می‌شود (ابن‌رشد، ۱۴۲۵: ۴۶/۴؛ سرخسی، ۱۴۱۴: ۱۵۰/۱۴). در کتاب *المحلی آمده است*: «شافعی قائل است به اینکه: «الشفعة لورثته...» و احتجاج کرده است به اینکه شفعه به ارث برده می‌شود، همچنان که عفو در خون یا قصاص به ارث برده می‌شود» (ابن‌حزم، بی‌تا: ۹۶/۹).

### ۳. کیفیت به ارث بردن حق شفعه و متعلق حق شفعه

هرچند مسئله اصلی این نوشتار اصل توارث‌پذیری حق شفعه برای زوجه است، اما چون فقها مستقلاً به این بحث پرداخته‌اند، صرفاً از لابه‌لای کلامشان در مباحث مختلف، به‌ویژه در بحث جاری، می‌توان به دیدگاهشان در این باره دست یافت. بنابراین، در ادامه، ابتدا به دیدگاه‌های فقها درباره کیفیت به ارث رسیدن حق شفعه و متعلق شفعه می‌پردازیم تا در مسئله اصلی این نوشتار از این دیدگاه‌ها استفاده کنیم.



درباره کیفیت ارث بردن حق شفعه دو دیدگاه وجود دارد: ۱. عده‌ای معتقدند حق شفعه بر اساس سهام ورثه تقسیم می‌شود، که از جمله این فقها عاملی در کتاب *الدروس* (عاملی نبطی، ۱۴۱۷: ۳۷۴) و محقق حلی در *شرائع الاسلام* (حلی، ۱۴۰۸: ۲۰۹) است؛ ۲. عده‌ای دیگر معتقدند حق شفعه بر اساس رئوس تقسیم می‌شود، از جمله طوسی در *المبسوط* (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۳). اگر وارثان زوجه و پسر باشند، ثمن حق شفعه برای زوجه و بقیه برای پسر باقی می‌ماند. این فتوا بر اساس نظر فقهای است که حق شفعه را بر انصبا تقسیم کرده‌اند، اما بر اساس قول کسانی که حق شفعه را بر رئوس یا تعداد افراد تقسیم کرده‌اند، همه حق شفعه بین آن دو به طور مساوی تقسیم می‌شود (همان). موسوی خمینی در این باره می‌گوید:

شفعه ارث برده می‌شود (البته) با اشکالی که دارد. و کیفیت ارث بردن آن این گونه است که وقتی ورثه اخذ به شفعه نمودند، بر اساس آنچه خداوند متعال در مواریث قرار داده است، مورد شفعه میانشان تقسیم می‌شود؛ پس اگر میت زن و پسری را بعد از خود بگذارد، یک هشتم، مال زن است و بقیه مال پسر، و اگر بعد از خود، پسر و دختری را بگذارد، برای پسر سهم دو دختر می‌باشد. و مادامی که بقیه ورثه موافقت نکرده‌اند، بعضی از آنان حق اخذ به شفعه ندارند و اگر بعضی از ورثه ببخشند و حق خودشان را ساقط کنند، در ثبوت شفعه برای ورثه‌ای که نبخشیده، اشکال است (موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ۴۶۵/۲).

از عبارت فوق چنین استظهار می‌شود که اعمال حق شفعه منوط به رضایت همه وراث است، که با پرداخت مال از اموال میت، ابتدا حصه فروخته می‌شود، به تملک وراث درمی‌آید و سپس مطابق سهم الارثشان تقسیم می‌شود. به نظر می‌رسد بعد از به ارث رسیدن حق شفعه درباره تقسیم آن باید قائل به تقسیم بر اساس سهام شد؛ زیرا تفاوتی میان حق شفعه با دیگر حقوقی که به ارث می‌رسد و طبق موازین باب ارث تقسیم می‌شود، وجود ندارد. لذا تقسیم حق شفعه بر اساس سهام میان وراث شریک

متوفا موجه‌تر خواهد بود. نجفی نیز ضمن تأیید تقسیم حق شفعه بر اساس موازین و قواعد ارث می‌گوید من در میان فقهایمان اختلافی در این باره نمی‌بینم، اگرچه عبارت مبسوط موهم خلاف است (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۹۳/۳۷).

فقهای اهل سنت نیز درباره کیفیت ارث بردن حق شفعه دو دیدگاه دارند: «قالوا: علی قدر الرؤوس ... و به قال ابو حنیفه و اصحابه و هو احد قولی الشافعی و هو اختیار المزنی ... و قول الاخر انه علی قدر الانصباء و هو الاصح عندهم و اختاره المالک و به قال احمد و اسحاق» (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۳۵/۳-۴۳۶). عده‌ای از فقهای اهل سنت معتقدند حق شفعه بر اساس رؤوس و تعداد ورثه تقسیم می‌شود، از جمله ابوحنیفه و یکی از دو قول شافعی و ... که ورثه به عنوان شریک مد نظر قرار می‌گیرند و حق شفعه به طور مساوی میانشان تقسیم می‌شود (اسفندیاری، ۱۳۸۷: ۲۹). عده‌ای دیگر از فقهای اهل سنت قائل به تقسیم حق شفعه بر اساس سهام‌اند، از جمله مالک، احمد و ... که صحیح‌ترین آن دیدگاه دوم است. دلیلشان این است که اگر شریک یک نفر باشد، اختلافی در ثبوت شفعه نیست، و زمانی که بیشتر از یک نفر باشند دلیلی بر ثبوت شفعه برای ایشان نیست (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۳۶/۳).

#### ۴. تبیین حکم توارث‌پذیری حق شفعه برای زوجه و کیفیت آن

چنان‌که گذشت، فقهای امامیه و اهل سنت در بحثی جداگانه و مستقل، به ارث رسیدن حق شفعه زوج به زوجه را مطرح نکرده‌اند؛ اما از لابه‌لای مباحثی که درباره ارث حق شفعه و کیفیت ارث‌بری آن بیان شد، می‌توان به این نتیجه دست یافت که حق شفعه قابلیت به ارث رسیدن دارد و زوجه نیز جزء کسانی است که از این حق ارث می‌برد. درباره زوجه پرسش دیگری نیز مطرح است و آن اینکه: متعلق حق شفعه وی کدام اموال است؟ آیا حق شفعه‌ای که زوجه به ارث می‌برد، حق شفعه همه اموال غیرمنقول است یا صرفاً حق شفعه مالی را به ارث می‌برد که خود آن مال را به ارث برده است؟ مشهور فقها معتقدند زوج از تمام اموال زوجه (منقول و غیرمنقول) ارث می‌برد، اما زوجه از عین اموال منقول زوج و قیمت اموال غیرمنقول وی ارث می‌برد. در مقابل،

برخی از فقها قائل به تفصیل شده‌اند، به این صورت که زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد و زوجه در صورت فرزنددار بودن زوج، یک‌هشتم از عین اموال منقول و یک‌هشتم از قیمت اموال غیرمنقول، اعم از عرصه و اعیان را به ارث می‌برد. همچنین، در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد، سهم زوجه یک‌چهارم از تمامی اموال به ترتیب فوق است (خامنه‌ای، بی‌تا: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای).

در هر صورت این پرسش مطرح است که: آیا زوجه از حق شفعه اموال غیرمنقولی که به ارث نمی‌برد حقی دارد؟ بسیاری از علما صراحتاً یا ضمناً گفته‌اند که در به ارث رسیدن حق شفعه برای زوجه ایرادی نمی‌بینند و از این جهت محدودیتی نیست. نجفی صراحتاً می‌گوید:

اینکه زوجه در متن کتاب شفعه ذکر شده به خاطر آن است که بیان شود زوجه از حق شفعه محروم نیست، اگرچه از ارث برخی چیزها محروم است. بلکه گاهی گفته می‌شود برای بیان این است که زوجه، شفعه در عقار را ارث می‌برد، بنابراین زوجه با ورثه، در ارث شفعه مشارکت دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۹۴).

همچنین، در جامع المقاصد نیز قریب به این مضمون مطالبی آمده است که می‌گوید: «اینکه مخصوص کرده زوجه را برای این است که آگاه کند او را به اینکه از شفعه ارث می‌برد؛ اگرچه از بعضی از اشیا ارث نمی‌برد» (جبل‌عاملی، ۱۴۱۴: ۴۴۸). «محرومیت زوجه از عقار، در ارث ملک غیرمنقول است، نه در ارث حق تملک به اخذ شفعه؛ پس زوجه و ولد، وارث حق می‌شوند به اینکه ثمن مال بعد از اخذ هر دو، مال زن و باقی مال ولد می‌شود» (بهجت، ۱۴۲۶: ۳۹). اما اگر کسی معتقد باشد حق شفعه به خودی خود ارزش مالی ندارد و همانند حق خیار به اعتبار متعلق مالیت پیدا می‌کند و زوجه فقط به اعتبار متعلق حق شفعه ارث خواهد برد، یعنی هر گاه متعلق حق شفعه از اموالی باشد که زوجه از آن مال ارث نمی‌برد، مثل زمین‌ها، در اینجا زوجه بهره‌ای از حق شفعه نخواهد برد. و اگر متعلق شفعه زمینی باشد که ابنیه و اشجار دارد، زوجه فقط به میزان ربع یا

ثمن قیمت ابنیه و اشجار را از بقیه ورثه دریافت می‌کند. این مطلب به دلایل زیر مردود است:

### الف. استقلال حق شفعه و تبعیت نکردن آن از عین

اشکال شده است که هر گاه زوجه از ارث زمین محروم باشد، بالطبع از حق شفعه متعلق به آن نیز محروم خواهد بود و استشهاد کرده‌اند به اینکه این حق تابع اصل زمین است، حال آنکه حق شفعه، حق مالی مستقلی است که مانند اموال دیگر مورث به ارث می‌رسد (عاملی جمعی، ۱۴۱۳: ۴۳۱-۴۳۲).

پاسخ این است که بر فرض حق شفعه به عین و تابع آن تعلق داشته باشد، دلیلی وجود ندارد که زوجه از تمامی حقوق متعلق به زمین محروم باشد. زیرا روایاتی که بر محرومیت زوجه دلالت دارد، بیانگر محرومیت او از ارث رقبه زمین است نه تمامی حقوق مربوط به زمین. بنابراین، می‌توان گفت هیچ ارتباط و ملازمه‌ای نه از لحاظ عقلی، نه شرعی و نه عرفی بین محرومیت زوجه از ارث زمین و محرومیت او از هر حق مالی دیگری در زمین، مثل حق شفعه، وجود ندارد. پس اقتضای ادله ارث و اطلاعات آن شامل ارث زوجه از حق شفعه و حق خیار می‌شود و در نتیجه خارج کردن استحقاق این حق از زوجه به دلیل و برهان نیاز دارد (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۴۲/۵۰).

شاید این ایراد مطرح شود که اعمال شفعه در صورتی که برای زوجه نفع مالی نداشته باشد، مشمول اطلاق ادله قرار نمی‌گیرد. این ایراد در صورتی مطرح است که قائل باشیم زوجه حتی از قیمت اموال غیرمنقول نیز ارث نمی‌برد. این قول گرچه مشهور نیست، به فرض صحت در پاسخ می‌توان گفت اینکه بر حق عنوان «مال» و «ترکه» صدق کند، حتماً متوقف بر نفع مالی برای وارث نیست، بلکه همین که از نظر عقلاً به خودی خود نافع باشد کفایت می‌کند، به طوری که شخصی که نفع می‌برد، بتواند در مقابل آن مالی پرداخت کند (همان: ۴۴). بنابراین، این گونه نفع‌بردن درباره ارتباط با حق شفعه زوجه میت نیز متصور است (همان).

ارث حق شفعه زوجه از ماترک زوج / ۴۲۵

دیگر ایراد مطرح شده (قمی طباطبایی، ۱۴۲۶: ۱۳۶-۱۳۸) این است که ادله میراث از آیات و روایات شامل حقوق نمی‌شود و فقط به اموال اختصاص دارد (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۴۴/۵۰). اثبات ارث حق شفعه در امور دیگر غیر از زمین، یا به دلیل اجماع است یا روایت مرسله پیامبر (ص) که در آن آمده است: «هر حقی که میت به جا بگذارد، برای وارث او خواهد بود» (نجفی، ۱۴۰۴: ۷۵). چون اجماع محل اختلاف است، شامل حق شفعه زوجه نمی‌شود. روایت پیامبر اکرم (ص) نیز حجیت ندارد. پس مقتضای اصل این است که زوجه از حق شفعه ارث نمی‌برد.

در پاسخ می‌توان گفت این ایراد هم وارد نیست؛ زیرا عنوان «ماترک» بر هر مال یا حقی که از نظر عرف و عقل مالیت داشته باشد صدق می‌کند. بنابراین، حق شفعه و حقوق مانند آن با اطلاعات و عمومات ادله ارث ثابت می‌شود و برای اثبات به روایت مذکور و اجماع نیازی ندارد (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۴۵/۵۰). ره‌پیک می‌گوید:

به نظر می‌رسد زوجه در هر حال از مال مورد شفعه ارث می‌برد، اعم از اینکه مال مزبور زمین باشد یا ابنیه و اشجار؛ زیرا آنچه به ارث می‌رسد حق شفعه است. اما مشفوع جزء ماترک مورث نیست تا زوجه از آن محروم باشد، بلکه بر اساس حق شفعه پس از اخذ به آن، مشفوع مستقیماً وارد ملک ورثه می‌گردد؛ لذا ادله محرومیت زوجه از اعیان، اراضی، ابنیه و اشجار شامل این مورد نخواهد شد (ره‌پیک، ۱۳۸۱: ۲۰).

در نتیجه همان‌گونه که در حاشیه مکاسب یزدی آمده است: «ظاهر عبارت فقها آن است که زوجه از حق شفعه ارث می‌برد، حتی از عقاری که محروم است در ارث از آن» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۱۴۲/۲).

#### ب. استشهاد به ارث‌بری زوجه از حق خیار

با توجه به شباهت ماهوی موضوع خیار فسخ و حق شفعه و تأثیر بررسی حکم ارث زوجه از حق خیار در دست‌یابی به حکم ارث وی از حق شفعه، لازم است به بحث ارث حق خیار زوجه پرداخته شود. این پرسش مطرح است که زمین‌هایی که به سبب

خیار به زوج می‌رسد یا از ملکش خارج می‌شود، آیا بعد از فوت زوج، زوج می‌تواند وارث حق خیار آن شود؟ پاسخ حلی این است که «حق خیار مانند دیگر انواع مال» به نسبت سهم وارثان به ارث برده می‌شود، مگر زوجه بی‌فرزند که در ارث او از خیار فسخ زمین اشکال شده، ولی رأی نزدیک‌تر به واقع آن است که او نیز از حق خیار فسخ زمین ارث می‌برد» (حلی، ۱۴۱۳: ۶۸-۶۹).

ممکن است گفته شود اگر زوجه هیچ ارثی از زمین نبرد، از خیار فسخ آن زمین نیز ارث نخواهد برد؛ زیرا این خیار تابع اصل زمین است. اما ارث او از بهای آن زمین فرع بر تحقق فسخ است و فسخ نیز متوقف بر ثبوت خیار برای زوج است. در این صورت اگر بخواهیم به استناد فسخ، خیار را اثبات کنیم، دور پیش خواهد آمد (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۴۱/۵۰). در پاسخ می‌توان گفت اینکه زوجه حق خیار داشته باشد، بر مالکیت ثمن زوج متوقف نیست تا اگر مالک ثمن بود، حق خیار داشته باشد و بعد متوقف بر ثبوت خیار و فسخ آن گردد و این موجب دور شود؛ بلکه حق استرداد متوقف بر استحقاق زوج بر ثمن بر فرض فسخ است و این قضیه قبل از فسخ نیز صادق است. بنابراین، دور نخواهد بود (همان).

پس با توجه به گفته حلی و نفی دور، زوج می‌تواند حق خیار فسخ را به ارث ببرد و از لحاظ شباهت ماهوی که بین خیار فسخ و حق شفعه وجود دارد، مخصوصاً در جایی که خیار فسخ برای شخص ثالثی قرار داده شده باشد، می‌توان حکم به ارث رسیدن آن برای زوج را به حق شفعه تعمیم داد؛ چه اینکه خیار فسخ برای شخص ثالث حق فسخی است که مثلاً دو طرف ضمن عقد برای شخص ثالث قائل شده‌اند و حق شفعه حق فسخی است که شرعاً از لحاظ رعایت مصالح برای شخص ثالث قائل شده است؛ پس اگر حق خیار فسخ می‌تواند به وراثت میت صاحب حق، از جمله زوج، به ارث برسد، پس حق شفعه نیز می‌تواند به زوج صاحب حق شفعه به ارث برسد.

در مقام اشکال گفته شده است اگر برای زوج قائل به ارث خیار شویم، باعث از بین رفتن حق وارثان دیگر، که مالکیت زمین را دارند، خواهد شد و بنا بر قاعده نفی

ضرر، ضرر رساندن به وارثان ديگر جايز نيست، مگر اينكه دليل خاصي بر آن اقامه شود. پس قائل شدن ارث حق خيار براي زوجه صحيح نيست. در پاسخ بايد گفت مدعای اين اشكال اول کلام است؛ زيرا اينكه ساير وراث حق دارند و امکان بطلان حقشان وجود ندارد ثابت نيست، مگر اينكه زوجه حق خيار نداشته باشد، وگرنه طبق قاعده، در برخي امور باطل کردن حقشان متعين است، مانند اينكه اجنبي حق خيار داشته باشد و اين حق باعث از بين رفتن حق خيار وراث كه مالك آن هستند شود (جمعی از مؤلفان، بی تا: ۴۳/۵۰).

### ۵. دیدگاه فقهای اهل سنت درباره حق شفعه زوجه

از میان فقهای اهل سنت کسانی مانند ابوحنیفه و احمد بن حنبل و ظاهری كه قائل به توارث پذیری حق شفعه نبودند، در مسئله ارث حق شفعه زوجه نیز بالطبع آن را نمی پذیرند و به آن چندان اشاره ای ندارند، اما از کلام ساير فقهای اهل سنت، مثل شافعی، برمی آید كه او ارث حق شفعه زوجه را قبول دارد و در کیفیت ارث بردن زوجه از حق شفعه می گوید: «در صورتی كه وارث زوجه و پسر متوفا باشد، در ارث بردن حق شفعه مساوی اند»؛ «عن الشافعی: أن إمرأته وابنه فی ذلک سواء، یعنی فی استحقاقها لجميع الورثة، لا یختصر بها بعضهم دون بعض» (النوی، بی تا: ۳۴۵/۱۴). در کتاب شرح زاد المستنقع آمده است: «الشفعة لاتورث و یرث الورثة الشفعة اذا مات الشفیع بعد المطالبة مادام ان المیت طالب بها ثبت الحق للورثة علی حسب نصیبهم، فالزوجة اذا كان له ولد تستحق و تطالب بالشفعة» (شنقیطی، بی تا: ۲۳۷/۷). در اینجا بعد از اينكه میت طالب حق شفعه شد و اگر زوجه صاحب فرزند بود، مستحق ارث حق شفعه است؛ «قال الشافعی فیما اذا مات الشفیع قبل ان يأخذ فلورثته أن يأخذوا ما كان يأخذه أبوهم بینهم علی العدد امرأته وابنه فی ذلک سواء» (رافعی، بی تا: ۴۷۷/۱۱).

## نتیجه

چنان‌که گذشت، به عقیده همه فقهای مذاهب پنج‌گانه اسلامی، حق شفعه فقط در ملک غیرمنقول و مشاعی که تقسیم‌پذیر باشد، ثابت می‌شود و صرفاً از طریق بیع تحقیق‌پذیر است؛ ضمن آنکه غیر از مذهب حنفی و حنبلی به اعتقاد سایر مذاهب اهل سنت، حق شفعه مانند سایر حقوق و اموال به ارث می‌رسد. درباره اصل به ارث رسیدن حق شفعه در میان فقهای امامیه نیز دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه موافقان به ارث رسیدن حق شفعه با توجه به رد ادله طرف مقابل و استناد به عمومات آیات ارث، روایاتی که حقوق را به طور مطلق جزء موروثات دانسته‌اند، اجماع و اینکه حق شفعه همانند سایر حقوق (مثل حق خیار) به ارث می‌رسد، متعین است.

در پاسخ به مسئله اصلی این نوشتار که «آیا زوجه نیز از حق شفعه ارث می‌برد یا خیر؟» فقهای امامیه و اهل سنت دو پاسخ متفاوت داده‌اند. برخی از فقهای امامیه با تابع دانستن حق شفعه از اصل زمین و با توجه به اینکه زوجه از عین زمین ارث نمی‌برد، منکر ارث‌بردن زوجه از حق شفعه شده‌اند. در مقابل، گروهی دیگر از فقهای امامیه، نظیر نجفی و محقق کرکی، قائل به ارث‌بردن زوجه از حق شفعه حتی در عقارند؛ زیرا از یک طرف زوجه به اعتبار متعلق حق شفعه که مال است، ارث خواهد برد و از طرف دیگر حق شفعه حق مستقلی است و تحت شمول اطلاق ادله ارث قرار می‌گیرد.

از لابه‌لای کلام گروهی از فقهای اهل سنت مانند شافعی نیز چنین به دست می‌آید که قائل به توارث حق شفعه برای زوجه‌اند. مثلاً در کلام شافعی آمده است که وقتی شفیع از دنیا رفت، زوجه و پسرش در گرفتن حق شفعه یکسان‌اند.

از آنجا که حق شفعه حق مالی مستقلی است، با استناد به عمومات آیات ارث و روایاتی که حقوق را به طور مطلق مشمول ارث قرار می‌دهند و زوجه را از موروثان میت به حساب می‌آورند، این دیدگاه تقویت می‌شود که حق شفعه مانند سایر اموال میت به ارث برده می‌شود و متعلق حق شفعه‌ای که به زوجه به ارث می‌رسد، همه اموال غیرمنقول نظیر عقار، ابنیه و ... است.



## پی‌نوشت‌ها

۱. قاضی ابن براج در *المهذب* (طرابلسی، ۱۴۰۶: ۴۵۹)، حر عاملی در *وسائل الشیعة* (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۰۷)، محقق اردبیلی در *مجمع الفائدة والبرهان* (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۲) و ... مخالف به ارث رسیدن حق شفعه‌اند.

۲. «و عند ابی حنیفة و أحمد حقّ الشّفعة لایورث» (رافعی، بی‌تا: ۴۷۷/۱۱)، «قال ابو حنیفة: کلّ هذا ینقطع بالموت، فلا یقوم الوارث مقامه» (ابن رشد قرطبی، ۱۴۲۵: ۴/۴). ابوحنیفه معتقد است هر آنچه با فوت از بین می‌رود، توارث‌پذیر نیست، که از جمله آن حق شفعه است. همچنین، در کتاب *عیون المسائل* آمده است: «و قال ابوحنیفه: الشّفعة تبطل بالموت و لا تورث بعده» (ابن نصر الثعلبی البغدادی، ۱۴۳۰: ۵۸۳)، زیرا فقط به صرف اراده‌کردن و ترک آن اخذ به شفعه حاصل نمی‌شود و سبب شفعه که ملکیت است، با فوت شفیع از بین می‌رود و مشارکت در ملک، پس از بیع برای وارث به وجود می‌آید (ره‌پیک، ۱۳۸۱: ۲۰). در کتاب شرح زرکشی آمده است: «والشفعة لا تورث الا ان یکون المیت طالب بها، اذا لم یطالب الشفیع بالشفعة لم تورث عنه علی المنصوص المشهور اما ان طالب فیورث عنه بلا نزاع» (زرکشی، ۱۴۱۳: ۲۰۴/۴). مذهب ظاهری نیز با استناد به روایت «ان الشفعة لاتباع و لا توهب و لا تورث»، ارث شفعه را منتفی می‌داند (ابن حزم، بی‌تا: ۹۶/۹).

۳. فقهای امامیه که به توارث‌ناپذیری حق شفعه معتقدند، به مطالب زیر استناد کرده‌اند:

اول؛ احتجاج به موثقه طلحة بن زید:

محمد بن الحسن ... عن طلحة بن زید الشامی عن جعفر عن ابیه عن علی (ع): «لا تورث الشفعة»؛ شفعه به ارث نمی‌رسد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۲۵). تمام روایان امامی و ثقه‌اند، به جز طلحة بن زید که عامی بتری است (نجاشی، ۱۴۱۸: ۲۰۷؛ حلی، ۱۴۱۷: ۲۳۱).

دوم؛ ملکیت وارث به مال ملکیت جدیدی است که به وسیله آن استحقاق شفعه پیدا نمی‌شود (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۳۷؛ جبل عاملی، ۱۴۱۴: ۴۴۷/۱۸).

سوم؛ هیچ دلیلی بر ثبوت حق شفعه به عنوان ارث وجود ندارد، پس به ارث نمی‌رسد (فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۳۹۱).

۴. قائلان به دیدگاه توارث حق شفعه ادله مخالفان این دیدگاه را این‌گونه ابطال می‌کنند:

اول؛ روایت طلحة بن زید و امثال آن مبنی بر مجاز نبودن ارث حق شفعه از جهت سند ضعیف است (بحرانی، بی‌تا: ۴۸۹) و طلحة که راوی این حدیث است ثقه نیست (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۳۴۱).

دوم؛ وارث، حق شفعه را که حق مستقلی است به ارث می‌برد و تجدید ملکیتش به آنچه مورث

مستحقش است ضرری نمی‌زند (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۳۴۱).

سوم؛ دلایل فراوانی از آیات و روایات بر ثبوت حق شفعه وجود دارد.

۵. از جمله آیات: «و لکم نصف ما ترک ازواجکم» (نساء: ۱۱)، «فلهن ثلثا ما ترک» (نساء: ۱۰) و ... بر اساس این آیات، هر مسلمانی که از دنیا برود، ماترکش به وراثش می‌رسد که این اطلاق را دارد و لذا شامل به ارث رسیدن حق شفعه نیز می‌شود؛ زیرا حق شفعه نیز جزء ماترک میت است و اگر کسی حق شفعه را از به ارث رسیدن استثنا کند، باید دلیل محکمی برای خروج اقامه کند (فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۳۹۸).

۶. از جمله پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ماترک المیت من حق فلوارثه»؛ «هر حقی که میت به جا می‌گذارد برای وراثش است» (نجفی، ۱۴۰۴: ۷۵/۱۴). در حدیث دیگری چنین آمده است: «محمد بن علی بن بابویه عن ایوب بن عطیة الحذاء قال سمعت ابا عبد الله (ع) يقول کان رسول الله (ص) يقول «من ترک ما لا فللوارث أو فلورثته»؛ «کسی که مالی را به جا بگذارد، برای ورثه‌اش است» (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۶). همه راویان این روایت امامی و ثقه‌اند، در نتیجه صحیح است (نرم‌افزار درایة النور).

۷. محمدتقی بهجت می‌گوید: «اظهر توریث حق شفعه است، چنان‌که موافق اشهر و حکایت اجماع در توریث حق شفعه است» (بهجت، ۱۴۲۶: ۴۰).

۸. «حق الشفعه [عندنا] موروث لایبطله الموت، اذا وجب له و مات قبل علمه، او علم و مات قبل التمكن من الأخذ، فانه ينتقل الی ورثته و به قال الشافعی» (ابن نصر الثعلبی البغدادی، ۱۴۳۰: ۵۸۳)، «أن تعدد المستحقین للشفعة قد یكون ابتداء ... و قد یحصل فی الدوام بان یكون الاستحقاق لواحد فمات تثبت الشفعة لورثته» (رافعی، بی‌تا: ۴۷۷/۱۱)، «ذهب مالک والشافعی و أهل الحجاز إلی أنها موروثة قیاسا علی الأموال» (ابن‌رشد، ۱۴۲۵: ۲۱۲/۲).

## منابع

قرآن كريم.

ابن حزم، علي بن احمد (بى تا). *المحلى، بى جا: بى نا*.

ابن رشد قرطبى، ابو الوليد محمد بن احمد (۱۴۲۵). *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، قاهره: دار الحديث.

ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم مقائيس اللغة*، قم: بى نا.

ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بيروت: دار الفكر لطباعة والنشر والتوزيع، دار صادر.  
ابن نصر الثعلبى البغدادي، ابو محمد عبد الوهاب (۱۴۳۰). *عيون المسائل*، بى جا: دار ابن حزم لطباعة والنشر والتوزيع.

اردبيلي، احمد بن محمد (۱۴۰۳). *مجمع الفائدة والبرهان فى شرح ارشاد الاذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

اسفنديارى، منصور (۱۳۸۷). *حق شفعه در حقوق مدنى ايران*، دانشگاه علمى و كاربردى (حقوق قضاييه)، جزوه درسى.

اصفهانى، ابو الحسن (۱۴۲۲). *وسيلة النجاة*، شارح: سيد روح الله خمينى، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.

بحرانى، حسين بن محمد (بى تا). *الانوار اللوامع فى شرح مفاتيح الشرائع (للفيض)*، مصحح: محسن آل عصفور، قم: مجمع البحوث العلمية.

بهجت، محمدتقى (۱۴۲۶). *جامع المسائل (بهجت)*، قم: دفتر معظم له.

جبل عاملى (محقق ثانى)، على بن حسين (۱۴۱۴). *جامع المقاصد فى شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

جمعى از مؤلفان (بى تا). *مجلة فقه اهل البيت (ع) (بالعربية)*، قم: مؤسسه دائرة المعارف اسلامى بر مذهب اهل بيت (ع).

حر عاملى، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشيعة*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

حلى، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *شرايع الاسلام فى المسائل الحلال والحرام*، قم: اسماعيليان.

حلى، حسن بن يوسف (۱۴۱۳). *قواعد الاحكام فى معرفة الحلال والحرام*، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

حلى، حسن بن يوسف (۱۴۱۷). *خلاصة الاقوال فى معرفة الرجال*، قم: مؤسسه نشر الفقاهة.

حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت: دار الفکر المعاصر.

خامنه‌ای، سید علی (بی‌تا). اجوبه الاستفتاء، استفتائات جدید ارث، بی‌جا، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن، سوریه: دار العلم، الدار الشامیه.

رافعی، عبد العزیز (بی‌تا). فتح العزیز فی شرح الوجیز، بیروت: دار الفکر.

ره‌پیک، سیامک (۱۳۸۱). «ارث حق شفعه»، در: دیدگاه‌های حقوقی دانشکده علوم قضایی، ش ۲۶، ص ۱۱-۲۴.

زرکشی، شمس الدین محمد بن عبد الله (۱۴۱۳). شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، بی‌تا: دار العییکان.

زمخشری، محمد بن عمر (۱۹۷۹). اساس البلاغه، بیروت: بی‌نا.

سرخسی، شمس الدین ابوبکر (۱۴۱۴). المبسوط، بیروت: دار المعرفه.

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱). حاشیه المکاسب (للیزدی)، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

طرابلسی، عبد العزیز (۱۴۰۶). المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه.

عاملی نبطی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علی محمدی، طاهر؛ نوری، مریم (۱۳۹۵). «بررسی شرایط حق شفعه از دیدگاه فقه امامیه»، تهران: کنگره بین‌المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین، قم: هجرت.

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: دار الهجرة.

- قمی طباطبایی، سید تقی (۱۴۲۶). *مبانی منهاج الصالحین*، قم: منشورات قلم الشرق.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۲۶). *ایقاع اخذ به شفعه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- المختار الشنقیطی، محمد بن محمد (بی تا). *شرح زاد المستنقع*، بی جا: بی نا.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۵). *تحریر الوسیلة*، ترجمه: علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸). *رجال نجاشی*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- نجفی کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی (۱۳۵۹). *تحریر المجلة*، عراق: المكتبة المرتضوية.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نرم افزار درایة النور (۱۳۹۲).
- وزیری فرد، محمد جواد؛ فرقانی، زینب (۱۳۸۷). «سهم ارث زن از اموال شوهر»، در: *بانوان شیعه*، س ۵، ش ۱۷، ص ۱۴۱-۱۷۲.
- یوسفی (فاضل آبی)، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷). *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

## References

The Holy Quran.

- A Group of Authors. n.d. *Journal of Ahl al-Bayt (AS) Jurisprudence (in Arabic)*, Qom: Islamic Encyclopedia Institute on the Religion of Ahl al-Bayt (AS).
- Al-Hemyari, Nashwan ibn Said. 1999. *Shams al-Olum wa Dawa Kalam al-Arab men al-Kolum (Sun of Science and Medicine of Arab Speech from the Wound)*, Beirut: Contemporary Thought House. [in Arabic]
- Ali Mohammadi, Taher; Nuri, Maryam. 2016. "Barresi Sharayet Haghgh Shofah az Didgah Feghh Emamiyah (Examining the Conditions of the Right of Pre-emption from the Perspective of Imami Jurisprudence)", Tehran: International Congress of Humanities, Cultural Studies. [in Farsi]
- Al-Mokhtar al-Shenghiti, Mohammad ibn Mohammad. n.d. *Sharh Zad al-Mostanghe*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Ameli Jobai (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 1993. *Masalek al-Afham ela Tanghih Sharae al-Eslam (Paths of Understanding to Revising the Laws of Islam)*, Qom: Islamic Teachings Institute. [in Arabic]
- Ameli Nabti (Shahid Awwal), Mohammad ibn Makki. 1997. *Al-Dorus al-Shariyah fi Feghh al-Emamiyah (Sharia Lessons in Imami Jurisprudence)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Ardebili, Ahmad ibn Mohammad. 1983. *Majma al-Faedah wa al-Borhan fi Sharh Ershad al-Azhan (Complex of Interest and Proof in Explaining the Guidance of Minds)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Farsi]
- Bahjat, Mohammad Taghi. 2005. *Jame al-Masael (Bahjat) (Collection of Issues)*, Qom: His Holiness's Office. [in Arabic]
- Bahrani, Hoseyn ibn Mohammad. n.d. *Al-Anwar al-Lawame fi Sharh Mafatih al-Sharae (by Al-Fayz) (The Bright Lights in Explaining the Keys of Sharia)*, Edited by Mohsen Al Osfur, Qom: Scientific Research Complex. [in Arabic]
- Derayah al-Nur Software. 2013.
- Esfahani, Abu al-Hasan. 2001. *Wasilah al-Nejah (Means of Salvation)*, Commentator: Seyyed Ruhollah Khomeyni, Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeyni's Works. [in Arabic]
- Esfandiyari, Mansur. 2008. *Hagh Shofah dar Hoghugh Madani Iran (Pre-emption Right in Iranian Civil Law)*, University of Science and Technology (Judicial Law), Textbook. [in Farsi]

- Farahidi, Khalil ibn Ahamd. 1990. *Ketab al-Ayn (The Book of Eye)*, Qom: Hejrat. [in Arabic]
- Fayyumi, Ahmad ibn Mohammad. 1994. *Al-Mesbah al-Monir fi Gharib al-Sharh al-Kabir le al-Rafei (The Illuminating Light on the Great Explanation by Rafei)*, Qom: Al-Hejrah House. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1993. *Ghawaed al-Ahkam fi Marefah al-Halal wa al-Haram (Regulations of Laws on the Recognition of the Lawful and Forbidden)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1997. *Kholasah al-Aghwal fi Marefah al-Rejal (Summary of Sayings in the Identification of Transmitters)*, Qom: Jurisprudence Publishing Institute. [in Arabic]
- Helli, Jafar ibn Hasan. 1988. *Sharae al-Eslam fi al-Masel al-Halal wa al-Haram (Rulings of Islam on the Lawful and Forbidden)*, Qom: Esmailiyan. [in Arabic]
- Horr Ameli, Mohammad ibn Hasan. 1989. *Wasael al-Shia (The Means of the Shiites)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Ibn Fares, Ahmad. 1984. *Mojam Maghayis al-Loghah (Dictionary of Comparative Language)*, Qom: n.pub. [in Arabic]
- Ibn Hazm, Ali ibn Ahmad. n.d. *Al-Mohalla*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1994. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Thought House for Publishing and Distribution, Sader House. [in Arabic]
- Ibn Nasr al-Thalabi al-Baghdadi, Abu Mohammad Abd al-Wahhab. 2009. *Oyun al-Masael (Selected Issues)*, n.p: Ibn Hazm House for Printing, Publishing and Distribution. [in Arabic]
- Ibn Roshd Ghortobi, Abu al-Walid Mohammad ibn Ahmad. 2004. *Bedayah al-Mojtahed wa Nehayah al-Moghtased*, Cairo: Al-Hadith Press. [in Arabic]
- Jabal Ameli (Mohaghhegh Thani), Ali ibn Hoseyn. 1994. *Jame al-Maghased fi Sharh al-Ghawaed (Collection of Intentions in Explaining the Rules)*, Qom: Al al-Bayt Institute. [in Arabic]
- Khamenei, Seyyed Ali. n.d. *Ajwabah al-Estefat, Estefaat Jadid Erth (Replies to Inquiries, New Version on Inheritance)*, Office for the Preservation and Publication of Ayatollah Khamenei's Works. [in Arabic]
- Koleyni, Abu Jafar Mohammad ibn Yaghub. 1987. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Books House. In Arabic]

- Mohaghghegh Damad, Mostafa. 2005. *Igha Akhz be Shofah*, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. [in Arabic]
- Musawi Khomeyni, Seyyed Ruhollah. 2004. *Tahrir al-Wasilah*, Translated by Ali Eslami, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Najafi Kashef al-Gheta, Mohammad Hoseyn ibn Ali. 1940. *Tahrir al-Majallah*, Iraq: Mortazavi Press. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1984. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Eslam (The Jewel of the Words in the Explanation of Islamic Law)*, Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage. [in Arabic]
- Najjashi, Ahmad ibn Ali. 1998. *Rejal Najjashi*, Qom: Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Qomi Tabatabayi, Seyyed Taghi. 2005. *Mabani Menhaj al-Salehin (Fundamentals of the Methods of the Righteous)*, Qom: East Pen Publishing. [in Arabic]
- Rafei, Abd al-Aziz. n.d. *Fath al-Aziz fi Sharh al-Wajiz*, Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Ragheb Esfahani, Hoseyn ibn Mohammad. 1992. *Mofradat Alfaz al-Quran (Dictionary of Quranic Terms)*, Syria: Science House, Al-Shamiyah Press. [in Arabic]
- Rahpeyk, Siyamak. 2002. "Erth Haghgh Shofah (Inheritance of the Right of Pre-emption)". In: *Legal Views of the Faculty of Judicial Sciences*, no. 26, pp. 11-24. [in Farsi]
- Sarakhsi, Shams al-Din Abubakr. 1994. *Al-Mabsut (The Expanded)*, Beirut: Cognition House. [in Arabic]
- Tabatabayi Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem. 2000. *Hashiyah al-Makaseb (by Yazdi)*, Qom: Esmailian Institute. [in Arabic]
- Terablosi, Abd al-Aziz. 1986. *Al-Mohazzab (Refined)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Tusi, Abu Jafar Mohammad ibn Hasan. 1967. *Al-Mabsut fi Feghh al-Emamiyah (Detailed in Imami Jurisprudence)*, Tehran: Mortazavi Publication for the Revival of Al-Jafari Works. [in Arabic]
- Tusi, Abu Jafar Mohammad ibn Hasan. 1987. *Al-Khelaf (Dispute)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]



Wazirifard, Mohammad Jawad; Forghani, Zeynab. 2008. "Sahm Erth Zan az Amwal Shuhar (Wife's Share of the Husband's Property). In: *Shiite Women*, yr. 5, no. 17, pp. 141-172. [in Farsi]

Yusofi (Fazel Abi), Hasan ibn Abi Taleb. 1997. *Kashf al-Romuz fi Sharh Mokhtasar al-Nafe (Disclosure of Secrets in the Explanation of the Beneficial Summation)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]

Zamakhshari, Mohammad ibn Omar. 1979. *Asas al-Balaghah (Basis of Rhetoric)*, Beirut: n.pu. [in Arabic]

Zarkeshi, Shams al-Din Mohammad ibn Abdollah. 1993. *Sharh al-Zarkeshi ala Mokhtasar al-Kharghi*, n.p: Al-Abikan House. [in Arabic]